

محمد بختیاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۴

مسعود رضا اسکندری**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۷

چکیده

شاید در نگاه نخست مقایسه خوارج با گروه‌های سلفی - تکفیری معاصر که از نظر زمان شکل‌گیری حدود ۱۴ قرن از همدیگر فاصله دارند، چندان مناسب، علمی و عملی به نظر نیاید؛ اما حقیقت این است که این گروه‌ها از لحاظ فکری، اخلاقی و رفتاری چنان به هم شبیه هستند که توجه هر نویسنده و محققى را به خود جلب می‌کند، طوری که برخی از پژوهشگران، گروه‌های افراطی معاصر را با عناوینی همچون «نو خوارجیون» و «خوارج معاصر» نامگذاری کرده‌اند. البته تفاوت‌هایی هم در زمان و نحوه شکل‌گیری خوارج و گروه‌های سلفی - تکفیری معاصر وجود دارد اما در مقایسه با مشابهت‌های آنها بسیار اندک هستند. در پژوهش حاضر سعی بر این است که با استفاده از آثار و منابع موجود و بهره‌گیری از روش تطبیقی و تاریخی به مقایسه این گروه‌ها پرداخته شود و شباهت‌های نظری و عملی آنها مورد بررسی قرار گیرد؛ با این امید که نتایج چنین تحقیقاتی بتواند جامعه را در شناخت بهتر و دقیق‌تر چنین گروه‌هایی در حال و آینده یاری کند و جلوی رشد و گسترش آنها را بگیرد و جامعه را از نتایج شوم اعمالشان رها سازد.

واژگان کلیدی: خوارج، تکفیر، سلفی‌گری، افراط‌گرایی، القاعده، داعش.

مقدمه

واژه خوارج یا الخوارج جمع لغت خارجی و خارجی به معنای خروج کنندگان و بیرون روندگان است. خروج را به معنای شورش و خوارج را شورش گران نیز ترجمه کرده‌اند که با سلطان (حاکمیت) و عموم (مردم) مخالف است (موحد، ۱۳۹۴: ۳۱ - ۳۲). اصطلاح خوارج به مفهوم خاص نخستین بار به گروهی از یاران امام علی^(ع) که در جنگ صفین از سپاه ایشان جدا شدند و بر علیه‌اش شوریدند و جنگ را علیه او و یارانش آغاز کردند، اطلاق شد (همان: ۳۴). آنها که در ابتدا به خاطر ناآگاهی و ظاهرگرایی خویش با دیدن قران‌ها بر سر نیزه‌های سپاه معاویه، به حضرت علی^(ع) فشار آوردند حکمیت را بپذیرد تا به قول خودشان، اختلاف بین دو گروه مسلمان، به جای جنگ، از طریق حکمیت حل شود، بعداً با پی بردن به فریبکاری معاویه و عمروعاص، به اشتباه و انحرافشان واقف شدند و این بار از حضرت علی^(ع) خواستند که خلف وعده کرده و بر خلاف قول و قرای که با دشمن بر سر انتخاب حکمین گذاشته، جنگ را از سر گیرد (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق: ۶۶۲ - ۶۷۳). آنها برای استدلال گفته‌های خویش به آیه قرانی «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام: آیه ۵۷) استناد کردند و شعار «لا حکم الا الله» سر دادند و گفتند بر اساس این آیه هیچ حکومت و حکمیتی جز خدا نیست و حضرت علی^(ع) با انتخاب حکمین، بر خلاف فرمان خدا عمل کرده و مرتکب گناه کبیره شده است، در نتیجه کافر است و باید از کار خویش توبه کند (طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۶۰۹؛ دینوری، ۱۳۸۱: ۲۴۰ - ۲۴۱؛ یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲/۹۲ - ۹۴؛ شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱/۱۴۴). حضرت علی^(ع) که بر خلاف میل باطنی و تنها با اصرار آنها به حکمیت راضی شده بود و با دشمن، قرار بر توقف جنگ و انتخاب حکمین گذاشته بود، خلف وعده نکرد. در نتیجه، این گروه نیز از سپاه امام خارج شدند و از این زمان به بعد به عنوان خوارج شناخته شدند. آنها در محلی به نام حروراء در بیرون شهر کوفه مسکن گزیدند و به همین خاطر به حروریان هم معروف شدند (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲/۹۳) و بعداً در محلی به نام نهروان با حضرت علی^(ع) جنگیدند و از این زمان به بعد اصحاب نهروان و نهروانیان هم به اسامی آنها اضافه شد. البته آنها نام شاری و شراه به معنای جان فروش در راه حق را هم برای خود

به کار می بردند و با استناد به آیه ۱۱۱ سوره توبه، خود را به این نام می خواندند (اشعری، ۱۳۶۲: ۵۵-۵۶). یا اینکه خود را با مهاجرین مکه که به خاطر دین اسلام ترک وطن کرده و با پیامبر به مدینه هجرت کردند، شبیه دانسته و مهاجر می خواندند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۲/ ۳۲۶-۳۲۷). علاوه بر اینها، محکمه اولی، مارقین و حراریه نیز از دیگر القاب و نام هایی بود که خوارج بدان مشهور شدند. اما صرف نظر از اینکه خوارج خود را به چه اسمی می خواندند یا اینکه دیگران از چه عنوانی برای معرفی آنها استفاده می کردند، طرز تفکر، اخلاق و رفتار آنهاست که در طول تاریخ هر بار با یک عنوان و شکلی خود را نشان داده و این بار در عصر حاضر نیز با عناوینی همچون طالبان، القاعده، داعش و دیگر گروه های افراطی و ظاهرگرا و تکفیری ظاهر شده اند و تفسیر نادرست و غیر عقلانی خود از دین اسلام را تنها تفسیر صحیح انگاشته و دیگران را به انحراف متهم می کنند که باید توبه کرده و به آنها بپیوندند، در غیر این صورت، به عنوان کسانی که گناه کرده اند، کافر محسوب می شوند و باید به هر طریق ممکن از بین. هر چند این گروه ها قرن ها بعد از خوارج شکل گرفته اند، اما حقیقت این است که تفکر خوارج در طول این مدت هیچ بار به طور کامل از بین نرفته و بارها از سوی افراد و گروه های مختلفی همچون حنبلی ها، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، مودودی، سید قطب و دیگران تبلیغ و گسترده شده تا به شکل کنونی در آمده و خود را در قالب گروه های سلفی - تکفیری جدید نشان داده است و به حق از سوی برخی محققان «نو خوارجیون» یا «خوارج معاصر» نامگذاری شده اند (پایگاه اطلاع رسانی بوابه نیوز، ۲۰۱۵/۷/۹؛ پایگاه اینترنتی روزنامه نجران الان، ۲۰۱۵/۱۱/۳). در پژوهش حاضر به همین تشابهات نظری و عملی خوارج با گروه های افراطی جدید پرداخته می شود.

شباهت های خوارج با گروه های سلفی - تکفیری معاصر

درباره شباهت های فکری، اخلاقی و رفتاری خوارج با گروه های افراطی و سلفی - تکفیری معاصر موارد زیادی را می توان برشمرد که در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می شود:

برآمده از ضعف حاکمیت سیاسی و تضعیف آن

خارج و گروه‌های تکفیری معاصر هر دو زمانی به وجود آمدند که جامعه اسلامی با تهاجم خارجی و جنگ‌ها و مشکلات داخلی زیادی روبه‌رو بود. آنها نه تنها از این فرصت برای اعلام موجودیت خود استفاده کردند، بلکه با ایجاد مشکلات جدید برای حاکمیت و جامعه اسلامی، موجبات تضعیف آن را در برابر دیگر دشمنان فراهم کردند. خارج به شکل رسمی و آشکار دقیقاً زمانی ظهور کرد که جامعه اسلامی دچار تفرقه و جنگ داخلی بود. خوارجیان نه تنها در اثنای جنگ صفین به وجود آمدند بلکه با ایجاد تفرقه در بین سپاه حضرت علی^(ع) و مشغول کردن ایشان به جنگ نهروان و در نهایت شهید کردن آن حضرت، زمینه را برای پیروزی معاویه و دیگر دشمنان اسلام واقعی فراهم کردند و با اینکه ادعای حمایت از اسلام را داشتند، با اعمال و رفتار نابخردانه خود به تضعیف اسلام در برابر دشمنان دامن زدند.

گروه‌های سلفی- تکفیری معاصر نیز با اینکه در ابتدا با ادعای مقابله با تهاجم شوروی به کشور مسلمان افغانستان و زمانی که حاکمیت سیاسی در آن کشور ضعیف بود، به وجود آمدند، اما با اتمام جنگ، خودشان به دشمن بزرگی برای حکومت و جامعه افغانستان تبدیل شدند و حتی موجبات سقوط آن را فراهم کردند و زمینه را برای دخالت آمریکا و دیگر کشورهای غربی در جامعه اسلامی افغانستان فراهم کردند. موج بعدی این گروه‌ها نیز از ضعف حاکمیت سیاسی و بروز مشکلاتی در برخی از کشورهای اسلامی از جمله عراق و سوریه استفاده کردند و اعلام موجودیت کردند. آنها که در ابتدا ادعای دشمنی و مبارزه با دشمنان جهان اسلام از جمله مسیحی‌ها و یهودیان را داشتند، با درگیر شدن با حکومت مرکزی در عراق و سوریه و ایجاد جنگ فرقه‌ای، قومی و نژادی در جامعه اسلامی، به مهم‌ترین ابزار برای توسعه و مدیریت تفرقه در میان مسلمانان تبدیل شدند و وحدت آنها را به نفع منافع غرب به خطر انداختند و آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت دشمنان اسلام قرار گرفتند و به این ترتیب موجبات تضعیف آنها در برابر دشمنان را فراهم ساختند (هزاوه‌ای و باوریان،

حق‌پنداری خود و تکفیر دیگران

خوارج خود را حق و مصداق «فرقه ناجیه» در روایات منسوب به پیامبر می‌دانستند «امت بعد از من هفتاد و دو (یا سه) فرقه می‌شوند و فقط یک فرقه اهل نجاتاند» و غیر خود را مشرک و کافر تلقی می‌کردند که از راه حق منحرف شده‌اند که یا باید توبه کرده و به خوارج بپیوندند یا اینکه مستحق مرگ و نابودی‌اند و از نظر خوارج کشتن چنین افرادی واجب است و پاداش بهشت را به‌دنبال دارد (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۵۲). آنها اول بار در جنگ صفین این عقیده را در مورد حضرت علی^(ع) به کار بردند و ایشان را به خاطر تعیین حکمین، گناهکار و کافر دانستند و بعد هم با چنین تفکری امام را به شهادت رساندند و با اهل بیت و شیعیان او به دشمنی پرداختند و خون و مال آنها را به جرم شیعه بودن و پیروی کردن از امام کافر (از نظر خوارج) مباح دانستند و به کشتار و غارت آنها پرداختند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۴۴). خوارج پس از مدتی دایره کفر را گسترش دادند و در مقابل، دایره ایمان و حق را بسیار تنگتر کردند و هر کسی را که به اصول و مبادی آنها اعتقاد نداشت و یا گناهی را مرتکب شده بود، کافر، مرتد و مهدورالدم دانسته و کشتنش را واجب شمردند و با همین عقیده سخیف افراد زیادی از بین بردند. درحالی‌که دیگر گروه‌ها، مذاهب و فرقه‌های اسلامی فرد گناهکار را همچنان در دایره اسلام می‌دانند و در آیات و روایات هم تکفیر مسلمانان مذمت شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون در راه خدا سفر می‌کنید تحقیق کنید و به کسانی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند نگویید تو مومن نیستی.» (نساء، ۹۴) امام علی^(ع) نیز کسانی را که از راه حق منحرف شده و در طی سه جنگ جمل، صفین و نهروان با او جنگیدند، کافر نمی‌خواند. امام باقر^(ع) در این باره می‌فرماید: «علی^(ع) هیچ یک از افرادی را که با او جنگیدند به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر نکرد. بلکه می‌گفت آنها برادران ما هستند که به ما ستم کردند.» (ایازی، ۱۳۲۹: ۹۸)

گروه‌های سلفی- تکفیری معاصر نیز همان‌طور که از اسمشان پیداست همچون اسلاف خوارجشان عمل کرده و از حربه تکفیر برای نابودی دیگران استفاده می‌کنند. آنها به قدری دایره

کفر را گسترده‌اند که هر کسی غیر از خودشان را در برمی‌گیرد. در واقع آنها همه افراد را به دو گروه مومن و کافر تقسیم می‌کنند و حد وسطی را قایل نیستند (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۹۴). بر همین اساس، هر کس را که به اصول و مبادی آنها اعتقاد ندارد یا اینکه گناهی را مرتکب شده، کافر تلقی کرده و ریختن خونس را مجاز می‌دانند (عدالت‌نژاد و نظام‌الدینی، ۱۳۹۰: ۱). از دیدگاه آنان عواملی همچون: کمک به کافر، لعن و نفرین به صحابه پیامبر به خصوص ابوبکر، عمر و عایشه، وضع قانون، زیارت قبور و ساختن ضریح و بارگاه برای ائمه و پیشوایان دین، تن دادن به حکومت کافران و تضعیف ایمان و یقین از موجبات کفر است (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۰) بر همین اساس، آنها با گسترده کردن دامنه دشمنان خود، نه تنها صلیبیون، غربی‌ها، آمریکایی‌ها، کردها، وابستگان دولت عراق و سوریه و دیگر حکومت‌های اسلامی و به خصوص شیعیان را کافر می‌دانند بلکه از بین سنی‌ها نیز تنها مجاهدان مهاجر را در ردیف مؤمنان می‌دانند و دیگران را کافر می‌شمارند. البته در این میان جنگ با شیعیان و کشتار آنها را در اولویت قرار داده و از اوجب واجبات می‌دانند زیرا که اعتقاد دارند تشیع با اسلام همخوانی ندارد و شیعیان بر محور کفر جمع شده‌اند. شبیه همان عقیده‌ای که برخی از گروه‌های مخالف شیعه از جمله خوارج در مورد شیعیان داشتند و آنها را رافضی و خارج شده از دین می‌دانستند (همان: ۶۹؛ پایگاه خبری شیعه نیوز، ۱۳۹۳/۱/۱۶).

اعمال خشونت و آرایه تصویری خشن از اسلام

بهره‌گیری از اعمال خشونت‌آمیز شکنجه و کشتار وحشیانه به بهانه‌های واهی تکفیر و بدعت، از ویژگی‌های مشترک خوارج و گروه‌های افراطی معاصر است. آنها در باورهای خود ریختن خون مخالفان از جمله مسلمانانی که به زعمشان از راه صحیح اسلام منحرف شده‌اند، مباح دانسته و از راه‌های خشنی که آن را جهاد در راه خدا می‌دانند، به کشتار و نابودی آنها می‌پردازند. برای نمونه می‌توان به واقعه کشتن عبدالله بن خباب از تابعان اشاره کرد که خوارج او را در مسیر نهروان سر بریدند و در جنایتی غیر انسانی شکم همسرش را شکافتند و جنین او را بیرون آوردند

(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۳۹۴/۱ - ۳۹۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۴۴) در تاریخ نمونه‌های دیگری از این جنایات مشمئز کننده و غیر انسانی از سوی خوارج در حق دشمنان خود که بیشتر مسلمان بوده‌اند، گزارش شده است.

گروه‌های تروریستی و تکفیری معاصر نیز همچون خوارج و حتی در مواردی بدتر از آنها، جنایات بی‌رحمانه‌ای همچون ترور، بمب‌گذاری، شکنجه و کشتار زنان و کودکان، سر بریدن و زنده سوزاندن مخالفان، قتل عام گسترده افراد غیر نظامی، غارت و ویرانی خانه‌ها و اماکن عمومی و مقدس، به کارگیری سلاح‌های غیر متعارف مانند سلاح شیمیایی و نابودی آثار تاریخی و فرهنگی و مذهبی را انجام داده و به آن صبغه دینی بخشیده است (خبرگزاری فارس نیوز، ۱۶/۹/۱۳۳۲؛ پایگاه اینترنتی روسیا الیوم، ۲۰۱۵/۱۲/۴). همین فجایع خشونت‌آمیز و غیر انسانی که از سوی عده‌ای مسلمان‌نما و به اسم دین اسلام انجام می‌شود، چهره‌ای بسیار خشن و بیمنتطق از دین اسلام به جهانیان، به خصوص آنهایی که آشنایی چندانی با واقعیت اصول و آموزه‌های اسلامی ندارند، نشان داده و مشکلات بزرگی را برای مسلمانان در جهان به وجود آورده است. البته عده‌ای حساب خوارج و گروه‌های افراطی معاصر را از حساب اسلام واقعی جدا دانسته و فقط آنها را گروه‌های افراطی بی‌منطقی دانسته‌اند که با انجام رفتارهای خشن و غیر انسانی به نام اسلام، باعث بدنامی این دین الهی شده‌اند، در نتیجه تنها از این گروه‌ها متنفر شده‌اند، اما در مقابل عده‌ای دیگر با مشاهده این کشتارها و خشونت‌ها از عده‌ای به ادعای خودشان مسلمان، آن را به کل اسلام و مسلمین تعمیم داده و اسلام را دینی خشن و مؤید جنگ و کشتار، و مسلمانان را تروریست و جنگجو تصور کرده‌اند. در حالی که دین اسلام دین صلح، آشتی، رأفت و مهربانی است و در آن انسان‌ها به نیکوکاری و کمک به یکدیگر و زندگی با صلح و صمیمیت در کنار یکدیگر دعوت شده‌اند.

یکی دیگر از نتایج این قتل و غارت‌ها ایجاد رعب و وحشت در جامعه اسلامی است. اتخاذ این روش از یک سو باعث ایجاد نفرت از این گروه‌ها در بین مسلمانان و غیرمسلمانان می‌شود و از طرف دیگر موجب تقویت و گسترش روحیه خارجی‌گری می‌شود، زیرا عده‌ای از مردم برای حفظ جان و

مال خویش که هیچ مصونیتی در برابر این گروه‌ها ندارد، مجبور به همکاری با آنها می‌شوند. حتی در موارد زیادی تکفیری‌ها از اعمال وحشیانه و خشونت‌آمیز خود فیلمبرداری می‌کنند و برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه، آن را پخش می‌کنند (پورفرد، ۱۳۸۶: ۱؛ باشگاه خبری بولتن نیوز، ۱۳۹۳/۳/۲۶). البته همان‌طور که گفته شد، هر چند این کار از یک طرف مقاومت در برابر آنها را خطرناک جلوه می‌دهد و عده‌ای از ترس جان به آنها می‌پیوندند اما از طرف دیگر باعث ایجاد و گسترش نفرت از آنها می‌شود. اما یک نتیجه مسلم این است که همه این اعمال وحشیانه به اسم اسلام و تبلیغ آن در اینترنت و شبکه‌های مجازی، چهره خشنی را از اسلام برای جهانیان ارایه می‌دهد و اسلام‌هراسی را در دنیا تقویت می‌کند و دست دشمنان اسلام را برای تبلیغ علیه اسلام و بد جلوه دادن آن فراهم می‌کند.

بدعت‌گذاری، تحریف و تفسیر نادرست آیات و روایات

خوارج و گروه‌های تکفیری معاصر با برداشت‌های ناصواب از آیات و روایات اسلامی و تفسیر آنها به میل خود و در جهت اهداف و منافع خویش، موجب تحریف اصول و آموزه‌های اسلامی شده و بدعت‌هایی را در دین به وجود آورده‌اند. خوارج در جنگ صفین با استناد به آیه قرانی «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام: آیه ۵۷) شعار «لا حکم الا الله» سر دادند و گفتند بر اساس این آیه هیچ حکومت و حکمیتی جز خدا نیست و علی^(ع) با تعیین حکمین مرتکب بدعت و گناه شده است. حضرت علی^(ع) در واکنش به شعار آنها گفت: «کلمه الحق و یراد بهالباطل» یعنی کلمه حق است، چون مطابق با آیه کریمه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» است و اراده باطل است، زیرا منظور از آن را امیری گرفتند که فقط باید خدا باشد و غیر از او کسی نباید حکومت کند. لازمه حکومت خداوند در میان مردم، تجسیم است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰؛ طبری، ۱۳۶۲: ۶/ ۲۵۹۴-۲۵۹۵) آن حضرت در جای دیگری در رابطه با تفسیرهای نادرستی خوارج از آیات و روایات و این‌که به دنبال حقاند و در یافتن مصداق‌ها اشتباه می‌کنند، می‌فرماید: «خوارج را پس از من نکشید زیرا آنکه حق را جوید و به خطا رود چون کسی نیست که باطل را خواهد و بدان رسد یعنی معاویه و یارانش.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱)

گروه‌های تکفیری معاصر نیز با تمسک به برخی آیات و روایات اسلامی به توجیه اعمال خشونت‌آمیز و نابردانه خود پرداخته و آن را با مفاهیم دینی، تفسیر به رای می‌کنند. این گفته وهابیان: «لادعاء الا لله و لا شفاعة الا الله و لا توسل الا بالله و لا استغاثة الا بالله»، شعار «لا حکم الا لله» خوارج را در ذهن تداعی می‌کند. آنها بر اساس همین دیدگاه زیارتگاه‌ها و قبور صحابه را ویران می‌کنند زیرا که زیارت آنها را نوعی بت‌پرستی می‌دانند (حسن باشا، بیتا: ۱۶۲). مباح دانستن خون زنان، کودکان و سالمندان از اعضای خانواده و بستگان دیگر عناصر مسلح با استناد به اصل «به آنها تجاوز و تعدی کنید همان‌طور که به شما تجاوز و تعدی کردند» (بقره، ۱۹۴) از دیگر اجتهادهای انحرافی گروه‌های تکفیری است. اما از همه اینها جالب‌تر، بدعت بی‌پایه و اساس «جهاد النکاح» است که حتی در میان گروه‌های تندرویی همچون خوارج هم سابقه نداشته است. بر اثر این فتوا که نمونه بارز بدعت‌گذاری و تفسیر به رای و انحرافی است، زنان و دختران زیادی را فریب داده و به فساد کشیده‌اند. نتیجه چنین فتواهای بی‌پایه و اساسی گسترش فسادهای اخلاقی و رواج بیماری‌های روحی، روانی و مقاربتی است (پایگاه اینترنتی روزنامه زنراکوبه، ۲۰۱۵/۴/۷).

ظاهرگرایی دینی و دوری از تعمق

یکی دیگر از وجوه مشترک خوارج و گروه‌های تکفیری، مناسک‌گرایی و ظاهرگرایی آنها و دوری از هرگونه تعمق، تعقل و تفکر در باطن آیات و روایات است. آنها بر خلاف تاکید مؤکد قرآن بر تعقل و تفکر در آیات خداوند و همچنین بر خلاف این حدیث پیامبر «قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت باطن» یا «تا هفتاد باطن»، (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق: ۱۰۷/۴) تنها به ظاهر آیات و روایات بسنده کرده و در مورد باطن و معنای واقعی و اصلی آنها تامل نمی‌کنند و به همین خاطر استنباط‌ها و فتواهای نادرستی را ارایه می‌دهند. در عمل نیز بیشتر به ظاهر احکام اسلامی تاکید کرده و به صورت افراطی به انجام مناسک دین می‌پردازند و در عین حال، بسیاری از مسلمانان را به‌خاطر داشتن عقیده‌ای متفاوت با آنها یا ارتکاب گناه کبیره و حتی صغیره،

کافر پنداشته و در این وسط حد وسطی برای کفر و ایمان قایل نیستند (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۴۴ و ۲۵۲-۲۵۳؛ قاسم، ۱۹۹۷: ۲۷۶). خوارج بخش زیادی از وقت خود را به خواندن نماز و تلاوت آیات قرآن صرف می‌کردند طوری که اثر سجود در پیشانی‌شان آشکار بود، درعین حال همین افراد حضرت علی^(ع) را با استناد به ظاهر آیهای از قرآن به شهادت رساندند و به عبدالله بن خباب گفتند تو را بر مبنای همین قرآنی که در دست دارید، می‌کشیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱/۳۹۴-۳۹۵). گروه‌های تکفیری معاصر نیز به ظاهر مسلمانان متشرعی هستند و به نماز و تلاوت قرآن و دیگر امور دینی پایبند هستند. آنها با یک ظاهرگرایی خاص، خود را به دین و احکام اسلامی ملتزم نشان می‌دهند اما درعین حال مسلمانان را به کفر و شرک متهم کرده و ریختن خونشان را مباح می‌دانند و سعی می‌کنند اعمال غیر انسانی‌شان را با ارایه حجت‌های شرعی از احکام اسلامی و گفته‌های بزرگان و اسلاف خویش مشروع جلوه دهند و اعمالشان را یک رنگ و لعاب دینی بخشند. غافل از اینکه بخش زیادی از برداشت‌های آنها از دین به خاطر عدم تعمق و تفکرشان و رعایت نکردن اصول تفسیر و اجتهاد، نادرست است. از آن بدتر اینکه آنها به صحت و سقم بسیاری از احادیث توجه نکرده و احکام و تکالیف دینی را بر اساس روایات جعلی و تحریف شده استنباط می‌کنند که نتیجه‌اش همین فهم ظاهری و نادرست گروه‌های افراطی از دین می‌شود.

بی‌ثباتی فکری و تضاد در رفتار و گفتار آنها

خوارج و تکفیری‌های معاصر یک نوع تذبذب و بی‌ثباتی فکری دارند. آنها از یک طرف خود را اهل تقوا و ملزم به احکام و قوانین اسلامی می‌دانند و از سوی دیگر اهل انحراف، تعصب و خشونت هستند و رفتار و گفتارشان با هم تضاد دارد. آنها به‌خاطر سادگی و سطحی‌نگری اکثریت افراد عادی‌شان و اغراض و منافع رهبران‌شان خیلی سریع عقیده و تصمیم خود را تغییر می‌دهند. خوارج در جنگ صفین ابتدا با دیدن قرآن‌ها بر سر نیزه‌های سپاه دشمن، فریب خوردند و حضرت علی^(ع) را به قبول حکمیت وادار کردند و سپس با تفسیر ساده‌انگارانه از ظاهر آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» تغییر

عقیده دادند و حکومت و حکمیت را تنها از آن خدا دانستند و امام را به خاطر تعیین حکمین گناهکار و کافر دانستند و بر همین اساس او را به شهادت رساندند و بعد از آن به یکی از دشمنان اصلی شیعیان تبدیل شدند. اما در جریان بیعت زید بن علی بر ضد امویان با او بیعت کردند درحالی که قیام زید یک قیام شیعی بود و توسط نواده همان امامی انجام می شد که سال ها پیش در مسجد او را به شهادت رسانده بودند و در طول این مدت بسیاری از پیروانش را از دم تیغ گذرانده بودند (کریمیان، ۱۳۸۲: ۱۴۸).

گروه های تکفیری معاصر نیز از یک سو به دشمنی با شیعیان و توهین به ائمه می پردازند و از سوی دیگر ابوبکر الغدادی رهبر داعش با افتخار خود را از نوادگان امام حسن ^(ع) معرفی می کند. همچنین آنها نیز مانند خوارج در گفتار از پایبندی به اسلام سخن می گویند و در عمل شنیع ترین کارها را از کشتن، سوزاندن و غارت کردن مسلمانان به نام دین اسلام انجام می دهند. همه این امور نشان از بی ثباتی فکری این گروه ها و تضاد بین حرف و عمل آنها دارد (هزاوه ای و باوریان، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

فداکاری و از جان گذشتگی در راه تحقق آرمان ها

خوارج و نوخوارجیون برای رسیدن به اهداف و آرمان خودشان که همان کشتن و نابود کردن همه افراد غیر خودی است که به زعم آنها به انحراف رفته و دین اسلام را نپذیرفته اند یا بعد از پذیرش اسلام دچار معصیت شده اند و حاضر نیستند همان تفسیر آنها از دین را بپذیرند، فداکاری زیادی نشان داده و حتی از جان و مال خود به راحتی می گذرند. خوارج با استناد به آیه ای از قرآن «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ رُءُوفَ الْعِبَادِ» و از مردم کسانی هستند که جان خویش را برای رضای خدا می فروشند و خدا دوستار چنین بندگان است (بقره: ۲۰۷)، خود را جان فروش در راه خدا می دانند. حتی حفصیه از خوارج اباضیه بر این باورند که این آیه درباره عبدالرحمن بن ملجم قاتل علی ^(ع) است (موحد، ۱۳۹۴: ۳۶).

تکفیری های افراطی معاصر نیز اندیشه ای شبیه این دارند و بر همین اساس دست به عملیات های

انتحاری می‌زنند و به راحتی جان خود را فدای آرمان خودشان می‌کنند. با این تفکر که اعمالشان عین اطاعت از خداوند و نابود کردن دشمنان دین اوست و با این کار، خودشان را شهید راه حق کرده‌اند و مطمئناً در قیامت به خاطر چنین فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا، پاداش بزرگی را دریافت خواهند کرد و وارد بهشت خواهند شد. چنین تفکری مدام از سوی رهبران و مبلغان گروه‌های تکفیری به اعضای آنها گفته می‌شود، تا جایی که آنها به این سخنان اعتقاد راسخ پیدا کرده و با جسارت و بی باکی تمام به استقبال مرگ می‌روند و دست به عملیات انتحاری می‌زنند.

تاکید افراطی بر جهاد و امر به معروف و نهی از منکر

خوارج و تکفیری‌های معاصر به موضوع جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که جزو فروع دین اسلام هستند، بیشتر از سایر اصول و احکام اسلامی بها داده و در بررسی مسلمانی افراد به این مفاهیم توجه ویژه‌ای دارند (رفعت، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۸؛ اخلاقی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴). البته معروف از نظر آنها برداشت و تفسیر عموماً اشتباهی است که از دین اسلام دارند و در مقابل، منکر هم از دیدگاه آنان هر آن چیزی را شامل می‌شود که مطابق نظر و تفسیرشان نباشد. آنان با استناد به همین تحلیل و برداشت ناقص خود به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند و برای این کار از هر راه و روش غیر دینی و غیر انسانی همچون قتل، غارت، ترور و سوزاندن انسان‌ها استفاده می‌کنند و به آن جنبه دینی می‌دهند و چنین عملی را جهاد در راه خدا می‌خوانند. خوارج به استناد آیه‌ی «خدا جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت از آنان خریداری می‌کند. آنهایی که در راه خدا جهاد کرده، می‌کشند و یا خود کشته می‌شوند.» (توبه: ۱۱۱) باور دارند که در این راه کشتن و کشته شدن هر دو برای آنها پیروی است. زیرا اگر (به زعم خودشان) کافران را بکشند، دشمنان خدا را از بین برده‌اند و زمینه را برای برقراری حکومت اسلامی فراهم کرده‌اند و اگر کشته شوند در راه خدا شهید شده‌اند و به پاداش اعمالشان وارد بهشت می‌شوند (احسان‌بخش، بی‌تا: ۱۶). خوارج حتی یکی از شرایط لازم برای انتخاب امام را مبادرت به جهاد می‌دانستند و بهترین امام از نظر آنها کسی بود

که قیام بالسیف کرده و پیروانش را هم به این امر فراخواند (ناشی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

گروه‌های تکفیری معاصر نیز به امر جهاد اهمیت زیادی داده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه با دشمنانشان تبدیل کرده‌اند (Zeidan, 2001: 32). آنها حتی جهاد را مساوی مسلمانی دانسته و به‌طور مستمر به آن درگیر هستند. زرقاوی جهاد را از سایر عبادات دینی همچون نماز و روزه مهمتر دانسته و معتقد است مسلمانانی که در عمل و نظر به جهاد نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۲۱۲-۲۱۴). از نظر او رضایت خداوند در بسیاری از مواقع بدون رسیدن به این مرحله از جانفشانی‌ها و خونفشانی‌ها میسر نخواهد شد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). نکته دیگر اینکه، آنها نیز همچون خوارج معتقد هستند که انسان‌ها را باید با هر ابزار و روش ممکن به معروف فراخوانند و از منکر دور سازند، البته آن معروف و منکری که برداشت آنها از دین است. به باور آنها هدف وسیله را توجیه می‌کند، لذا برای رسیدن به هدف امر به معروف و نهی از منکرشان، به هر نوع عملی از جمله ترور و بمب‌گذاری و قتل عام دسته جمعی افراد با هر نوع سلاح غیر متعارفی اقدام می‌کنند و آن را جهاد در راه خدا می‌خوانند. بی‌توجه به این موضوع که حتی اگر جهاد آنها در راه خدا نیز باشد (که نیست)، کشتار غیر نظامیان و تجاوز به بی‌گناهان با هیچ اصل شرعی و انسانی سازگار نیست.

هجرت و چند ملیتی‌شدن

خوارج در ابتدا بیشتر از دو قبیله بنی‌تمیم و بنی‌ربیعیه تشکیل شده بودند اما بعد از شکست در جنگ نهروان و به خصوص در اثر سرکوب از طرف حکومت امویان و عباسیان، به مناطق دور از مرکز امپراتوری اسلامی از جمله ایران و یمن مهاجرت کردند و مردم برخی از این مناطق به دلایل مختلفی از جمله ظلم و بی‌عدالتی حکومت اموی و عباسی به آنها پیوستند و به این طریق خوارج همراهانی از میان غیر عرب یافتند، البته رهبری همچنان در دست عرب‌ها باقی ماند (زرین‌کوب، ۱۳۶۵: ۱۰۴). با پراکنده‌شدن خوارج در سرزمین‌های مختلف اسلامی، شعبه‌های مختلفی از خوارج

شکل گرفت که هر کدام در بخشی از مناطق اسلامی به تبلیغ اندیشه‌های افراطی خود و اقدام علیه دشمنانشان پرداختند، از جمله: ازارقه در بصره، فارس، کرمان و برخی مناطق دیگر، نجدیه در یمامه، بحرین و حضر موت، اباضیه در عمان، زنگبار و تعدادی از کشورهای شمال آفریقا و صفریه در شمال عراق (شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱/۱۱۵؛ زارعی و گودینی، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۹).

گروه‌های تکفیری‌های معاصر نیز در ابتدا در افغانستان و برای مقابله با تجاوز شوروی به این کشور مسلمان شکل گرفت. اکثریت اعضای اولیه آنها را که در آن زمان با نام طالبان شناخته می‌شدند، اعراب مهاجرت کرده از کشورهای اسلامی تشکیل می‌دادند که به اعراب-افغانی معروف بودند. اما با شکست طالبان در افغانستان، این افراد به سایر مناطق اسلامی از جمله سوریه و عراق و یمن و برخی کشورهای آفریقایی مهاجرت کردند و شعبه‌های مختلفی را با عناوین گوناگون همچون القاعده و داعش و غیره تشکیل دادند و هر کدام در بخشی از جهان اسلام به جنگ و به زعم خودشان جهاد با حکومت‌های مرکزی پرداختند و با تبلیغ و ترویج اندیشه‌های خود از طریق اینترنت و شبکه‌های مجازی، پیروانی را از مناطق مختلف جهان با نژاد، ملیت، قومیت و زبان‌های مختلف به دست آوردند. به این ترتیب، تکفیری‌های معاصر نیز همچون خوارج در ابتدا در جامعه اسلامی ظهور کرد و متشکل از اعراب بود، آنها برای حفظ خود در مقابل فشار حکومت مرکزی و دیگر مخالفانشان دست به مهاجرت زدند و بعداً از افراد و اقوام و ملیت و نژادهای مختلف عضوگیری کردند (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۴؛ هزاهای و باوریان، ۱۳۹۳: ۸). بعلاوه اینکه در میان آنها نیز همچون خوارج، رهبری همچنان در دست اعراب باقی ماند و تعصبات قبیله‌ای، نژادی و مذهبی به خصوص در مورد ایرانیان شیعه با شدت ادامه یافت و همچنان عرب را برتر از دیگران دانستند. زرقاوی در این خصوص معتقد است که خداوند با این دین، عرب‌ها را عزیز و سربلند گرداند و آنها را از تاریکی به سوی نور و از پرستش بت‌ها به پرستش خدای یگانه هدایت کرد و بدین وسیله آنها را بر بنی بشر گرامی داشت (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۱۲).

پیامدهای منفی اعمال خوارج و تکفیری‌های معاصر برای اسلام و مسلمین

اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و فتوای نابخردانه و رفتارهای خشن و غیر انسانی خوارج و گروه‌های سلفی - تکفیری معاصر نه تنها باعث بدنامی آنان در بین مسلمانان و غیر مسلمانان شده است، طوری که حتی بسیاری از علمای سنی نیز بر علیه آنها فتوا داده‌اند، بلکه باعث بدنامی اسلام و مسلمین نیز شده و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را از لحاظ مادی و معنوی به اسلام و جامعه اسلامی وارد ساخته است و خواسته یا ناخواسته دل دشمنان اسلام را شاد کرده است. خوارج با ایجاد نفاق در بین سپاه امام علی^(ع) در جنگ صفین، ایشان را از پیروزی نهایی بر معاویه که در آن زمان بزرگ‌ترین دشمن امام و جامعه اسلامی محسوب می‌شد، مانع شدند و بعداً هم با پیش‌کشیدن جنگ نهروان، امام را از رفتن به سراغ معاویه بازداشتند و در نهایت نیز با شهید کردن حضرت علی^(ع) زمینه را برای بهره‌برداری دشمن (معاویه) فراهم کردند. در ادوار بعدی نیز مدام به کشتار و غارت مسلمانان پرداختند و بسیاری از آنها را به جرم داشتن عقیده‌ای متفاوت از خوارج کافر نامیدند و از دم تیغ گذراندند و به این صورت، نه تنها رعب و وحشت را در بین مسلمانان پراکندند، بلکه با افکار و اعمالشان وحدت میان مسلمانان را از بین بردند و آنها را در برابر دشمنانشان ضعیف ساختند و موجبات تسلط افراد ظالم و ستم‌دیده را بر ایشان فراهم ساختند (ضیف، ۱۹۶۳: ۳۰۲/۲ - ۳۰۳). تکفیری‌های معاصر نیز همچون اسلاف منحرف و افراطیشان، با اعمال و رفتار خشن و جنون‌آمیز خویش نه تنها باعث گسترش رعب و وحشت در جامعه و بدنامی‌شان در بین ملت‌های مختلف جهان شده‌اند. بلکه آسیب‌های فراوانی را هم به اسلام و مسلمین وارد کرده‌اند. آنها که اعمال و رفتار غیرانسانی و غیرشرعی خود را به نام دین اسلام انجام می‌دهند، یک چهره خشن از اسلام به جهانیان ارائه می‌دهند که موجب ترس و نفرتشان از دین اسلام می‌شود و دشمنان با استناد به همین رفتارها و تعمیم آن به همه مسلمانان، به تبلیغ علیه اسلام و مسلمین می‌پردازند و آنها را تروریست، جنگجو، افراطی و خشن معرفی می‌کنند و اسلام هراسی را در جهان تبلیغ می‌کنند. علاوه، تفسیر نادرست و ناروای آنها از دین و اعمال افراطی‌شان در برخورد با دیگران، باعث ایجاد

نفاق در بین جامعه اسلامی شده و بخشی از منابع و نیروهای آن را به خود مشغول کرده است. آنها نه تنها با ترور و بمب‌گذاری و فعالیت‌های نظامی خود، تعدادی زیادی از مسلمانان بی‌گناه را از بین برده‌اند و خسارات زیادی را به خانه‌ها و اماکن عمومی و صنعتی آنها فراهم ساخته‌اند و امنیت، رفاه، آرامش و آسایش مسلمانان را از بین برده‌اند، بلکه با تضعیف آنها زمینه را برای تسلط استعمارگران بر جوامع اسلامی فراهم ساخته‌اند (زارعی و گودینی، ۱۳۹۶: ۹۸). استعمارگرانی که آتش اختلافات موجود را شعله‌ور می‌سازند تا هم بتوانند تسلیحات نظامی خود را بفروشند و هم بتوانند به دخالت و استعمار خودشان ادامه دهند و به بهانه مقابله با تروریسم، در منطقه حضور داشته باشند (عجم، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از اندیشه‌های جهادی و تکفیری گروه‌های سلفی- تکفیری معاصر را می‌توان در افکار و باورهای گروه‌های تندرو پیشین جست که اولین آنها خوارج بود که با شورش علیه امام و رهبر مذهبی - سیاسی جامعه و تکفیر او، تخم اندیشه تکفیری و جهادی را کاشت. تخمی که علی‌رغم تلاش‌های امام علی^(ع) و دیگر ائمه، نه تنها از بین نرفت، بلکه بعداً از سوی افرادی و گروه‌هایی همچون حنابله، ابن تیمیه، بریهاری، محمد بن عبدالوهاب، مودودی، سید قطب، بنلادن، زرقاوی و دیگران مورد حمایت و تبلیغ قرار گرفت و تبدیل به نهال و درخت شد و بخشی از افکار و اندیشه جامعه اسلامی را به خود مشغول کرد. بنابراین، پندار و گفتار و کردار گروه‌های تکفیری معاصر آیینه تمام‌نمای افکار و اعمال اسلافشان است که در طول تاریخ، در هر زمانی توسط افراد و گروه‌هایی تبلیغ شده و امروزه خود را در قالب القاعده، طالبان، داعش، جبهه‌النصره، احرار الشام، بوکو حرام و چندین اسم دیگر نشان داده است. بررسی تطبیق- تاریخی این گروه‌ها با اولین نمونه‌شان، چنین پیوستگی‌ها و تشابهات را به وضوح نشان می‌دهد. خوارج و نوخوارجیون هر دو از ضعف حاکمیت سیاسی استفاده کرده، به وجود آمدند و بعداً با درگیری با

حکومت مرکزی و ایجاد مشکلاتی برای آن، زمینه تضعیف بیش از پیش آن را فراهم کردند و باعث خوشحالی و تسلط دشمنان بر آنها گشتند. آنها هر دو با سطحی‌نگری و ظاهرگرایی و عدم تعمق در آیات و روایات، تفسیر نادرستی از اسلام ارائه دادند و آن را تنها تفسیر درست تلقی کردند و دیگران را که اندیشه متفاوتی داشتند، کافر خواندند که یا باید توبه کرده و از آنها تبعیت کنند و یا اینکه کشته شوند. آنها از بین بردن چنین افرادی که به زعم خودشان کافر هستند، جهاد در راه خدا دانستند که شایسته پاداش و رفتن به بهشت است. برای رسیدن به چنین هدفی آنها از هر روش وحشیانه، خشونت‌آمیز و غیر انسانی همچون ترور، قتل عام دسته‌جمعی، ذبح در ملأ عام، سوزاندن و غیره استفاده می‌کنند. همین برخورد خشن و جنون‌آمیز خوارچ و نوخوارچیان نه تنها باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌شود، بلکه چهرهای بسیار خشن و غیر منطقی از اسلام ارائه می‌دهد و باعث اسلام‌هراسی در جهان می‌شود. هر چند عده‌ای حساب گروه‌های افراطی را که اعمال غیر انسانی خود را به نام اسلام انجام می‌دهند، از اسلام واقعی جدا می‌دانند، اما در مقابل عده‌ای دیگر، اندیشه و رفتار آنها را به کل اسلام تعمیم می‌دهند و از همین موضوع برای تبلیغ علیه اسلام و مسلمین استفاده می‌کند. نکته دیگر اینکه، اندیشه و اعمال افراطی و انحرافی این گروه‌ها باعث نفاق و چند دستگی در جامعه اسلامی می‌شود و وحدت و یکپارچگی مسلمانان را از بین می‌برد و آنها را در مقابل دشمنان ضعیف می‌سازد و زمینه تسلط استعمارگران و مستبدین بر جامعه اسلامی فراهم می‌سازد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۴، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۴. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بین علی، (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. احسان بخش، صادق، (بیتا)، «عقاید خوارج»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۳۲.
۶. اخلاقی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۹)، «مقایسه اندیشه‌های سلفی اخوان با سلفی‌های تکفیری- جهادی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۱، شماره ۴۴.
۷. اشعری، ابوالحسن، (۱۳۶۲)، مقالات الاسلامیین و الاختلاف المصلیین، مقدمه و تعلیقات محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۸. ایازی، محمد، (۱۳۷۹)، آزادی در قران، تهران، مؤسسه ذکر.
۹. برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۸)، روانشناسی سیاسی، تهران، سمت.
۱۰. _____، (۱۳۹۲)، «مجرای فهم تکفیرها: مشابهت‌های تکفیری‌ها و خوارج»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷.
۱۱. پورفرد، مسعود، (۱۳۸۶)، «جهان اسلام و رادیکالیزم افراطی» مجله پگاه حوزه، شماره ۲۰۶، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. حسن باشاف عبدالله بن سید شریف، (بیتا)، صدق الخبر فی خوارج القرن الثانی عشر، لاذقیه، انتشارات کومین.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۸۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، چاپ

پنجم، تهران، نشر نی.

۱۴. رفعت، احمد، (۱۳۷۹)، «جنبش اسلامی و نظام سیاسی»، ترجمه صفرا روستایی و مرضیه ۱۵.

زارع، فصلنامه نهضت، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۰-۱۹.

۱۶. زارعی، مجتبی و گودینی، محمد جواد (۱۳۹۶)، تاملاتی تطبیقی در خوارج کلاسیک و تکفیری های معاصر، تهران، شهر آب و آینده سازان.

۱۷. زرقاوی، ابی مصعب (۱۴۲۷)، کلمات المضئه، الكتاب الجامع لحطب و کلمات الشيخ المعتر بدینه ابی مصعب، شبکه البراق الاسلامیه التابعه الجیش الاسلامی فی العراق.

۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۵)، تاریخ مردم ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد، (۱۳۷۳)، الملل و النحل، با مقدمه، تصحیح و تحقیق، تکمیل و ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال.

۲۰. ضیف، شوقی، (۱۹۶۳)، تاریخ الادب العربی، قاهره، دارالمعارف.

۲۱. عباس زاده، فتح آبادی، مهدی، (۱۳۸۹)، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۰.

۲۲. عجم، محمد، (۱۳۸۹)، «القاعده زمینه ساز استقرار پایگاه های نظامی آمریکا و ناتو در آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۲۱، صص ۷۹-۱۱۴.

۲۳. عدالت نژاد، سعید و نظام الدینی، حسین، (۱۳۹۰)، «سلفیان تکفیری یا جهادیون: خاستگاه و اندیشه ها»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۱۶۵-۱۹۴.

۲۴. قاسم، اسعد، (۱۹۹۷)، أزمه الخلافه و الإمامه، بیروت، انتشارات الغدير.

۲۵. کریمیان، حسین، (۱۳۸۲)، سیره و قیام زید بن علی^(ع)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۶. مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلام، تهران، انتشارات شرق.

۲۷. موحد، خلیل (۱۳۹۴)، افراط گرایی در تاریخ اسلام مطالعه موردی کارنامه فکری و سیاسی خوارج، قم، صمدیه.

۲۸. ناشی، اکبر، (۱۳۸۶)، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

۲۹. نصر بن مزاحم، (۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م)، وقعه صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره.

۳۰. یعقوبی، احمد بی ابی یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱. هزاوه‌ای، مرتضی و باوریان، فریدون، (۱۳۹۳)، «مشابهت‌های فکری دو جریان سیاسی خوارج نهروان و القاعده عراق»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۱۵۷-۱۸۲.

۳۲. پایگاه اطلاع رسانی بوابه نیوز، ۲۰۱۵/۷/۹.

۳۳. پایگاه اینترنتی روزنامه زنراکوبه، ۲۰۱۵/۴/۷.

۳۴. پایگاه اینترنتی روزنامه نجران الان، ۲۰۱۵/۱۱/۳.

۳۵. پایگاه خبری شیعه نیوز، ۱۳۹۳/۱/۱۶.

۳۶. پایگاه اینترنتی شبکه روسیا الیوم (عربی)، ۲۰۰۵/۱۲/۴.

۳۷. باشگاه خبری بولتن نیوز، ۱۳۹۳/۳/۲۶.

۳۸. خبرگزاری فارس نیوز، ۱۹۳۲/۹/۱۶.

39. Zeidan, David, (2001), The Islamic Fundamentalist View of Life as a Perennial Battle, middle East Review of International Affairs.